



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۵ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - دلیل دوم قول مشهور (شش سهم) - دلیل قول ابن جنید (۵ سهم)

مصادف با: ۷ جمادی الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در مسأله یکم مربوط به تقسیم سهام، اختلاف است. مشهور قائل به تقسیم خمس به شش سهم هستند؛ در مقابل، ابن جنید قائل به این است که خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود. مشهور برای اثبات مدعای خود، به دو دلیل تمسک کرده‌اند. این دو دلیل اجمالاً در جلسه گذشته مورد تعرض واقع شد.

دلیل اول، آیه خمس بود. عرض شد دو احتمال در مورد کلمه «غنیمت» در آیه وجود دارد:

طبق یک احتمال که غنیمت به معنای مطلق فایده باشد، مشکلی در استدلال به آیه نیست. وقتی آیه صریحاً غنیمت [یعنی فایده] را متعلق خمس قرار می‌دهد و به دنبال آن، سهام شش‌گانه را بیان می‌کند به طور واضح از آیه می‌توان استفاده کرد که سهام خمس، شش سهم است.

اما اگر غنیمت را به معنای خصوص غنیمت جنگی بگیریم، آنگاه استدلال به آیه نیازمند ضمیمه یک بیان دیگری هم می‌باشد. بیان استدلال طبق احتمال دوم، این است که وقتی آیه، خمس را در غنیمت جنگی ثابت می‌کند و آن را به شش سهم تقسیم می‌کند، و نیز با عنایت به اینکه در روایاتی که خمس را در غیر غنائم جنگی ثابت کرده، منظور از خمس همین خمس معهود و مصطلح است، قهراً این سهام در غیر غنائم جنگی نیز تقسیم به شش سهم می‌شود. علی‌ای حال تقریب استدلال به آیه، طبق هر دو احتمال بیان شد.

دلیل دوم قول مشهور: روایات

دلیل دوم مشهور، روایات بود. عرض شد روایاتی دال بر تقسیم خمس به سهام شش‌گانه وارد شده است. مشهور ادعا می‌کند که هر چند بعضی از این روایات از نظر سندی دچار مشکل هستند، اما چون متعدد هستند و عمل به آنها شهرت پیدا کرده، لذا انسان یقین به صدور بعضی از این روایات از معصوم، پیدا می‌کند. به عبارت دیگر این روایات تواتر اجمالی دارند. در جلسه قبل فرصت نشد که روایات را بخوانیم. چند روایت را که مورد استناد مشهور واقع شده، ذکر خواهیم کرد. روایات خاصه، چند روایت هستند.

روایت اول: یک روایت طولانی که مرسل از حماد بن عیسی وارد شده ولی ضرورتی ندارد که کل روایت را بخوانیم اما آن مقداری که شاهد در این بحث است، این است: «... و یقسّم بینهم الخمس علی ستة اسهم سهم لله و سهم لرسول الله و سهم

لذی القربى و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لابناء السبیل»^۱. به صراحت در مورد این شش گروه، کلمه سهم به کاربرده شده و تقسیم خمس به این شش سهم، به صراحت در این روایت بیان شده است.

روایت دوم: «مرسله ابن بکیر عن احدهما(ع) فی قول الله تعالی «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس» قال(ع): خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذوی القربى لقرباه الرسول الامام و الیتامی، یتامی آل الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم»^۲. این روایت نیز تقسیم خمس را به شش سهم بیان کرده و مهم این است که این را امام(ع) در مقام تفسیر آیه خمس بیان کرده‌اند. می‌فرماید: خمس الله للامام؛ پس معلوم می‌شود که یک سهم برای خداست. الان کاری به این نداریم که این در اختیار چه کسی قرار می‌گیرد. اینکه این سهم در اختیار امام قرار می‌گیرد، مطلبی است که بعداً به آن رسیدگی خواهیم کرد و از روایاتی که در همین رابطه مورد استناد قرار گرفته، همین روایت است. چون می‌فرماید: «خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذوی القربى للامام». یعنی این سهم اول در اختیار امام قرار می‌گیرد. اینکه «للامام» آیا «لام ملکیت» است و دلالت بر ملکیت شخص امام می‌کند یا دلالت بر ملکیت منصب امامت دارد، این هم مطلبی است که إن شاء الله بررسی خواهیم کرد.

فعالاً آنچه که در این جا مدّ نظر است، تقسیم خمس به این شش سهم است که امام(ع) در ذیل این آیه، این را بیان فرموده است. معلوم می‌شود که یک قسمت از خمس برای خداست، یک قسمت برای رسول خداست، یک قسمت برای امام است و آن سه گروه دیگر که در آیه از آن‌ها نام برده شده است، آن‌ها را هم توضیح می‌دهد که منظور، یتامی آل الرسول است، مساکین آل رسول و ابناء السبیل از آل رسول است.

این روایت دلالت می‌کند بر اختصاص سه سهم از سهام خمس به سادات. اینکه خمس به دو قسمت تقسیم می‌شود که یکی سهم امام و دیگری سهم سادات است، این روایت از جمله روایاتی است که دلالت بر این معنا دارد. از نظر سندی، این روایت مرسله است؛ همان طور که روایت اول مرسله بود.

روایت سوم: نیز مرسله است. «مرسله احمد بن محمد بن عیسی عن بعض اصحابنا رفع الحدیث، قال: الخمس من خمسة اشياء»؛ خمس از پنج چیز ثابت می‌شود و در پنج چیز واجب است. این پنج چیز همان غنیمت جنگی، معدن، غوص، کنز و ما یفضل عن مؤونة السنة است. با این قسمت کاری نداریم. الی أن قال «فأما الخمس فیکسب علی ستة اسهم». اما خمس تقسیم می‌شود به شش سهم، «سهم لله و سهم للرسول و سهم لذوی القربى و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لابناء السبیل»^۳. سند این روایت هم به جهت ارسال محل اشکال است؛ چون تصریح می‌کند احمد بن محمد بن عیسی عن بعض اصحابنا رفع الحدیث؛ این مشکل بیشتری دارد نسبت به دو روایت قبل. هر چند بعضی احتمال داده اند این روایت، همان روایت اول باشد که احمد بن محمد بن عیسی از حماد نقل کرده است. به هر حال طبق این روایت، خمس بر شش سهم تقسیم می‌شود.

^۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۳، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۸.

^۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۳۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۲.

^۳. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۶، ح ۳۶۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۴، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۹.

روایت چهارم: چهارمین روایت روایتی است که در رساله محکم و متشابه سید مرتضی نقلاً از تفسیر نعمانی وارد شده است. «و یجری هذا الخمس علی ستة أجزاء فیأخذ الامام منها سهم الله و سهم الرسول و سهم ذی القربی ثم یقسم الثلاثة السهام الباقية بین یتامی آل محمد و مساکینهم و ابناء سبیلهم»^۱. این روایت مثل روایت دوم ضمن اینکه تقسیم خمس به شش سهم را بیان می‌کند یک مطلب دیگری را هم مورد اشاره قرار می‌دهد و آن اینکه سه سهم خدا و رسول و ذی القربی به امام داده می‌شود و سه سهم یتامی و مساکین و ابناء السبیل مربوط به سادات است چون صراحتاً می‌گوید «یتامی آل محمد، مساکین آل محمد و مساکین آل محمد»؛ به همین جهت خمس را به دو قسمت اصلی سهم امام و سهم سادات تقسیم می‌کنند.

ما در این بخش که چرا باید به سادات داده شود و اینکه منظور از سادات چه کسانی هستند بحث داریم. آیا سادات فقط کسانی هستند از طریق پدر به پیامبر و پدر و جدّ او منتهی می‌شوند یا اگر کسی از ناحیه مادر هم این انتساب را داشت این حکم شاملش می‌شود؟ این بحثی است که ان شاء الله مورد تعرض قرار خواهد گرفت. امام هم در مسئله یکم به این مطلب اشاره کرده اند. آنچه اکنون مورد نظر ما است، تقسیم به سهام شش گانه است.

ملاحظه فرمودید که این روایات از نظر سندی، سند قابل اعتمادی ندارد؛ اکثر یا همه‌اش مرسله است. منتهی همانگونه که اشاره شد به دو جهت این روایات مورد استناد قرار گرفته است؛ یکی به جهت تعدد اینها است. اگر یکی یا دو تا بود چه بسا این ضعف سندی مانع اخذ به این روایات میشد اما متعدد نقل شده و این تعدد یک ظن قوی به صدور این روایات از معصوم (ع) ایجاد می‌کند و نیز این روایات معمول بها است. یعنی مشهور به این روایات عمل کرده اند. لذا با توجه به اشتهار عمل به این روایات و نیز تعدد این روایات، چه بسا برای انسان قطع یا اطمینان به صدور برخی از این روایات از معصوم حاصل می‌شود. همان چیزی که ما از آن به عنوان تواتر اجمالی یاد کردیم. تواتر اجمالی یعنی اینکه ما یقین داریم حداقل یکی از این روایات از معصوم صادر شده است، اما معین نیست.

پس مشهور برای اثبات مدعای خودشان به دو وجه استناد کرده اند، یکی به آیه که دو تقریب برای استدلال به آیه بر اساس دو احتمالی که در معنای غنیمت وجود دارد عرض کردیم. دلیل دوم روایات است که ملاحظه شده صراحتاً تقسیم خمس به شش سهم را بیان کرده‌اند.

قول دوم (ابن جنید): تقسیم به پنج سهم

در مقابل مشهور، ابن جنید معتقد است خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود. عرض شد صاحب مدارک هم به نوعی متمایل به نظر ابن جنید شده یا حداقل توقف کرده در اینکه خمس را به شش سهم تقسیم کند.

دلیل قول دوم

استدلال آنها مبتنی بر این است که این روایات ضعیف هستند، در حالی که یک روایت صحیحه دلالت می‌کند بر اینکه خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود؛ و آنهم صحیحه ربعی عن ابی عبدالله (ع) است که قبلاً هم خوانده شده است. «قال: کان رسول الله (ص) إذا أتاه المغنم أخذ صفوه و کان ذلک له». هر وقت غنیمت جنگی در جنگها اخذ می‌شد، اینها را نزد رسول

^۱ رساله محکم و متشابه، ص ۵۷. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۱۲.

خدا می‌آوردند. برگزیده و چیزهای خاص آن غنائم را رسول خدا اخذ می‌کرد و آن برای پیامبر بود. «ثم يقسم ما بقى خمسة اخماس و يأخذ خمسة» بعد مابقی را به پنج قسمت تقسیم می‌کرد و یک پنجم را بعنوان خمس اخذ می‌کرد «ثم يقسم اربعة اخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه» بعد رسول خدا چهار پنجم باقیمانده را بین مجاهدین و مقاتلین تقسیم می‌کرد «ثم قسم خمس الذى اخذه خمسة اخماس» بعد خمسی که اخذ کرده بود، [آن یک پنجم] را تقسیم می‌کرد به پنج قسمت. کأن سه مرحله در تقسیم غنائم جنگی بیان شد. مرحله اول اخذ آن چیزی که برگزیده و ممتاز بود. مرحله دوم اخذ خمس این غنائم بود و مرحله سوم تقسیم این خمس به پنج قسمت بود. خمس خدا را برای خودش می‌گرفت، سپس باقیمانده را بین چهاره گروه ذی القربى، یتامى، مساکین و ابناء السبیل تقسیم می‌کرد.

پس ملاحظه شد خمسی که از غنائم اخذ کرده، این را رسول خدا به پنج قسمت تقسیم کرده، یکی خودش و چهار تا هم ذوی القربى، مساکین، ابناء السبیل و یتام. چرا شما می‌گویید شش قسم؟ ابن جنید می‌گوید ما چیزی بنام سهم الله نداریم، بلکه آنچه که داریم، سهم الرسول، سهم ذی القربى، سهم یتامى، سهم مساکین و سهم ابناء السبیل است «و كذلك الامام اخذ كما اخذ الرسول(ص)»^۱ امام هم مثل رسول خدا اخذ کرده است.

تقریب استدلال به این روایت با توضیحاتی که عرض شد، معلوم گشت. ملاحظه فرمودید رسول خدا خمس را از غنائم جنگی اخذ کرد و آن را به پنج قسمت تبدیل کرد. آن هم که حذف شده طبق نظر ابن جنید سهم خدا است و الا باقی سهم‌ها به قوت خود باقی است.

بررسی دلیل قول دوم

آیا این استدلال ابن جنید تمام است؟ به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست و چند اشکال متوجه این استدلال هست. اشکال اول: اولاً این روایت دلالت بر حذف هیچ سهمی ندارد، چون صریح روایت این است که خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد و خمس خدا را برای خودش گرفت؛ یعنی سهم خدا هست، سهم خودش هست، سهم چهار گروه دیگر هم هست لذا این دلالت بر حذف سهمی نمی‌کند. منتهی سهم خدا در اختیار رسول قرار می‌گیرد. پس این روایت دلالت بر حذف هیچ سهمی ندارد.

اشکال دوم: اگر هم دلالت بر حذف سهمی هم داشته باشد، سهم رسول الله بر اساس این روایت حذف شده نه سهم خدا، چون می‌گوید به پنج قسمت تقسیم می‌کند و بعد «يأخذ خمس الله لنفسه» خمس خدا را خودش گرفته است. سهم ذوی القربى، یتامى، مساکین و ابن سبیل هم نام برده و تنها سهمی که از آن در این روایت نام برده نشده، سهم خود رسول خدا است. پس چگونه ایشان ادعا می‌کند که سهم خدا حذف شده؟ اتفاقاً اگر بنا به حذف باشد باید گفت سهم رسول خدا حذف شده نه سهم خدا و این چیزی نیست که کسی به آن ملتزم شود حتی ابن جنید. یعنی ابن جنید هم قبول ندارد سهم رسول خدا حذف شده چون او ادعا می‌کند سهم خدا حذف شده درحالی که ظاهر این روایت این است که سهم رسول خدا حذف شده و این چیزی نیست که ابن جنید آن را بپذیرد.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۳.

اشکال سوم: بر فرض از اشکالات مذکور صرفنظر کنیم، یک مشکل اصلی که اینجا وجود دارد این است که هیچ کسی به مدلول این روایت عمل نکرده است. یعنی این روایت مُعرضٌ عنها است و اعراض مشهور از یک روایت، عامل عدم اعتبار روایت است و حتی خود ابن جنید هم به این روایت عمل نکرده است.

البته این روایت را صاحب مدارک برای این قول و برای موجه کردن این قول آورده است. یعنی این روایت را ابن جنید نیاورده است. پس در واقع صاحب مدارک نسبت به آن چهار روایت اشکال کرده و معتقد است تنها یک روایت معتبر درباره تقسیم سهام به چند سهم وارد شده و آن هم همین صحیحه است که سهام خمس را به پنج سهم تقسیم کرده است. پس اشکال سوم این است که این روایت معرضٌ عنها است و حتی خود ابن جنید هم از این روایت اعراض کرده و به این روایت عمل نکرده.

اشکال چهارم:

اشکال چهارم این است که بعید نیست این روایت حمل بر تقیه شود. چون این روایت موافق با کثیری از عامه است. عده زیادی از عامه فائلند که خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود و لذا بعید نیست این روایت را حمل بر تقیه کنیم. علی ای حال، یک مشکل جدی این روایت، مخالفتش با آیه قرآن است. وقتی آیه قرآن به صراحت خمس را تقسیم به شش سهم کرده، معنا ندارد که ما به این روایت اخذ کنیم. لذا این روایت به عنوان اینکه مخالف با کتاب است کنار می‌رود.

سؤال:

استاد: درست است. عده ای گفته اند که نهایت چیزی که از این دلالت فهمیده می‌شود این است که پیامبر در رابطه با سهم خودش اینگونه عمل کرده که آن را تقسیم کرده بین بقیه. یعنی از سهم خودش اعراض کرده و معنایش این نیست که سهمی نداشته. یعنی با این روایت اثبات عدم سهم برای رسول خدا نمی‌شود. این روایت می‌سازد با اینکه کسی بگوید پیامبر سهمی دارد اما سهم خودش را بین ذی القربی و مساکین و ابناء السبیل تقسیم کرده.

باید دید مقتضای تحقیق در این مقام چیست که در جلسه آینده عرض خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»